



فارسی

5+

Persian

داستانهای ما

# The Stories of Us



داستان ساموئل

A story by Samuel

به دیارتمان ایمجینری افرز خوش آمدید.

ما به دنبال داستانهای کانادایی ها از ساحل تا ساحل تا ساحل هستیم و آنها را جمع آوری میکنیم و به اشتراک میگذاریم. هر داستان به ما کمک می کند بیشتر در مورد افرادی که در کانادا زندگی می کنند یاد بگیریم.

در طی پروژه هایمان، ما این داستانها را به امید ایجاد جامعه ای متشکل از خدمات عمومی، سیاستها، و شهروندانی همدل به اشتراک میگذاریم. داستانها نقش کلیدی در به چالش کشیدن تصورات نادرست، پرورش و ترویج خلاقیت، و به گوش رساندن صدای شهروندان دارند.

## داستان های ما

هدف این پروژه ایجاد فرصتی برای شماست که از طریق داستانهای خودتان انگلیسی بیاموزید.

## Welcome to the Department of Imaginary Affairs.

We seek, collect, and share stories of Canadians from coast to coast to coast. Every story helps us learn more about the people who live in Canada.

Through our projects, we share these stories in the hopes of creating a nation of empathetic citizens, public services, and policies. Stories are the key to challenging assumptions, nurturing and fostering creativity, and giving rise to citizen voices.

## The Stories of Us

This project wants to give you a chance to learn English through your own stories.

Funded by:



Immigration, Refugees  
and Citizenship Canada

Immigration, Réfugiés  
et Citoyenneté Canada

Partner:



قبل از اینکه به کانادا بیام ، فکر می کردم زندگی در کانادا بسیار راحت تر است. انتظار و تصورم این بود که زندگی کاملاً متفاوتی نسبت به ایران داشته باشم. اما به نظر می رسد دنیا همه جا مثل هم و مردم هم همان مردم باشند.

در ایران، در یک خانه بزرگ و با پدر و مادرم زندگی می کردیم. اینجا در یک آپارتمان کوچک زندگی می کنیم، اما همسایه های خوبی داریم. هیچگونه پیش فرضی از اینکه زندگی در کانادا چگونه خواهد بود، نداشتم.

چون در ایران معلم بودم، امید داشتم که شغلی مشابه در کانادا پیدا کنم. دوست داشتم به جای اشتغال در کاری که از دستانم کار بکشم، شغلی داشته باشم که مثل معلم ها بیشتر حرف بزنم. انتظارم این بود که درآمد مناسبی داشته باشم. فکر می کردم که شش ماهه می توانم زندگی که تصور می کردم را در کانادا شروع کنم. یازده ماه است که آمده ام و هنوز دارم تلاش می کنم.

پیدا کردن یک شغل مناسب، سخت تر از چیزی است که فکر می کردم. اما تحمل زمستان، راحت تر از تصور من بود. فکر می کردم که در سرمای زمستان کانادا بمیرم! ولی اتفاقی رخ نداد و زنده هستم.

**Before I came to Canada, I thought life would be much easier in Canada. I expected a completely different life than the one I had in Iran. But it seems the world is the same and people are people.**

**Back home, we lived in a big house with my parents. Here we live in a small apartment, but the neighbourhood is ok. I didn't have any clear dreams about what my life would look like in Canada.**

**Because I was a teacher in Iran, I hoped I would find a similar job in Canada. I would have liked to have a job where I am talking, like a teacher, instead of a job where I work with my hands. I expected that I would be earning an average salary. I thought it would take me half a year to start living the life I imagined in Canada. It has been 11 months now and I am still trying.**

**Finding a good job here is harder than I thought. However, surviving the winter here was easier than I thought. I thought I would die in the Canadian winter, but nothing happened and I'm alive.**

یادگیری فرهنگ جدید و چگونه همه چیز کار می کند، مشکلی بود که با آن مواجه شدم. من در گذراندن دوره هایی در ارتباط با مترجمی و خدمات مشتری، و گرفتن گواهی های مربوطه، موفقیت هایی داشته ام.

سخت ترین قسمت کار اینجاست که کسی من و توان مندی هایم را نمی شناسد. ارتباط قوی و مناسبی با افرادی که من را به فرصت های کاری مرتبط کند، ندارم. یاد گرفتم که در ارتباط با فرصت های جدید و ارتباط آنها با توان مندی هایم، فکر کنم.

در حال حاضر و به صورت پاره وقت، به عنوان یک مراقب ، کار می کنم. کمک به مردم را دوست دارم، اما حمل وسایل سنگین را دوست ندارم.

با دیدن هزینه ها و قیمت ها در کانادا، ناراحت شدم. اجاره ها در اینجا، چهار و یا پنج برابر بیشتر از ایران است. با دیدن این منظره که چگونه انواع مختلف مردم به خوبی در تورنتو و در کنار هم زندگی می کنند، خوشحال شدم. اینجا کانادا نیست! اینجا چین، ایران و یا مکزیک است، همه در کنار هم زندگی می کنند.

**Learning a new culture and how everything works here has been a barrier. I have succeeded in taking some courses in translation and customer services and receiving certifications.**

**The most difficult part is that nobody knows me and my abilities. I don't have a powerful network of people here who will connect me to opportunities. I have learned to think about new careers and how to connect them with my talents.**

**Right now, I am working a part-time job as a caretaker. I like to help people, but I don't like to carry heavy things.**

**When I saw the costs and prices in Canada, I felt discouraged. Rent here is four or five times more than in Iran. When I saw how different kinds of people live together in Toronto, I felt encouraged. This is not Canada, this is China, Iran, Mexico, all living together.**

افسوس زندگی راحتی که در کنار پدر و مادرم داشتم را می خورم، این غصه را با تمام وجودم حس می کنم. ناراحتی خودم را با راه رفتن، آواز خواندن و یا دعا کردن، بروز می دهم. زندگی من را به جلو می راند، زیرا که زندگی متوقف نمی شود و من را با خود می برد.

از آزادی و رعایت حقوق بشری که در کانادا به دست آوردم، بسیار خوشحالم. یاد گرفتم که نسبت به چیزی که امید داشتم، واقع بینانه تر فکر کنم. دوره های شغلی کمک های زیادی به من کردند. کلیسایی که در آمدن به کانادا، من را حمایت کرد، سیستم حمایتی بسیار خوبی برای من بود.

**I am grieving the easy life I had when I lived with my parents. I feel this grief in my heart. I grieve by walking, singing, and praying. Life keeps me going, because it doesn't stop and I go with it.**

**I am grateful for the freedom and human rights I gained in Canada. I've learned to be more realistic in what I hope for. The free career courses have been very helpful to me. The church that sponsored me to come here has been a great support system for me.**





## Questions

- 1- داستان راجع به چه کسی است؟
  - 2- او اهل چه کشوری است؟
  - 3- او اهل چه شهری است؟
  - 4- او چه چیزی را در مورد شهر / کشور خود دوست دارد؟
  - 5- او چه زمانی به کانادا آمد؟
  - 6- آیا او خوشحال است؟ چرا؟
  - 7- آیا او ناراحت است؟ چرا؟
  - 8- او درباره کانادا چه می گوید؟
  - 9- او تصمیم دارد در آینده چه کاری انجام دهد؟
1. Who is the story about?
  2. What country is he/she from?
  3. What city is he/she from?
  4. What does he/she like about her city/ country?
  5. When did he/she come to Canada?
  6. Is he/she happy? Why?
  7. Is he/she sad? Why?
  8. What does he/she say about Canada?
  9. What does he/she want to do in the future?



dia.space



@dia\_space  
#storiesofus  
#deptimaginary



/deptimaginaryaffairs